

مدارای دینی و مذهبی در عصر آلبویه

* حسین مفتخری
** محمد رضا بارانی
*** ناصر انطیقه‌چی

چکیده

مدارای دینی و مذهبی به معنای آسان‌گیری و تحمل افکار و عقاید مخالف، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است. دولت‌های اسلامی در طول تاریخ همواره با ادیان مختلف در قلمرو حکومتی خویش (با انگیزه‌ها و اهداف مختلف) مدارای دینی داشته‌اند و این موضوع یکی از خصایص بارز آنان بوده است؛ اما مدارای مذهبی وضعیت متفاوتی داشته و دارای فراز و فرود بسیاری بوده است. در قرن چهارم و پنجم هجری حکومت شیعی‌مذهب آلبویه، با تمامی ادیان و مذاهب موجود که در چارچوب شریعت اسلامی فعالیت می‌کردند، مدارا داشته و از توانایی آنان در امور حکومتی استفاده می‌نمود و با اجازه فعالیت مذهبی و دینی به آنها، زمینه‌های رشد فرهنگی را برای همه گروه‌ها به وجود آورد؛ به‌طوری‌که عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره آلبویه تحقق یافت.

وازگان کلیدی

تساهل و تسامح، آلبویه، قرن چهارم هجری، مدارای دینی و مذهبی.

طرح مسئله

مدارای دینی و مذهبی به معنای زندگی مسالمت‌آمیز با گروه‌های مختلف دینی و مذهبی در جامعه

-
- moftakhari@tmu.ac.ir . دانشیار دانشگاه خوارزمی.
mrb1385@gmail.com . استادیار دانشگاه الزهراء.
nanteghechi@yahoo.com . عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شاهroud و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰ تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۹

اسلامی و تحمل عقاید مخالفین، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است که مبنای قرآنی^۱ و روایی^۲ نیز دارد. خوارج در قرن اول هجری زمینه های اتهام به کفر را در میان مذاهب اسلامی پدید آورده و در قرن دوم هجری، با فتواهای سخت مالک بن انس (۱۷۹ - ۹۳ق)^۳ درخصوص برخی از رفشارهای مسلمانان مانند زیارت قبور اولیای خدا و اماکن مقدس^۴ و پس از آن نیز اندیشه های احمد بن حنبل باعث تشدید این امر گردید و سلف گرایان به تکفیر مسلمانان پرداختند و نزاع های مذهبی به اوج خود رسید.

خلافی عباسی برای از بین بردن اختلافات میان مذاهب اسلامی بیشتر در صدد استقرار یک مذهب واحد دولتی و اجباری برای همه مسلمانان بودند که در این زمینه می توان به اقدامات مأمون در جهت رسمیت بخشیدن به مذهب معترله،^۵ و نیز اقدامات دیگر خلفاً مانند متوكل عباسی که به دنبال حذف معترله و رسمیت دادن به اهل حدیث و حنابله بودند، اشاره کرد. این روش آنان نه تنها به اختلافات مذهبی پایان نداد، بلکه منجر به تشدید آنها و به وجود آمدن تعصبات خشونت باری در میان فقههای اسلامی در بغداد گردید و اختلافات شیعه و سنی در مباحثی چون امامت، و در میان حنابله و شافعیه در موضوعاتی چون تشییه در ذات و صفات خدا رخ داد که در نهایت منجر به تزلزل سلطه خلفای عباسی در بغداد گردید.^۶

اختلافات مذهبی در قرن چهارم هجری نیز ادامه یافت و به دلیل ناهنجاری های سیاسی جامعه و گرایش های فرقه ای متعدد و تفکرات جدید ناشی از تأثیرات نهضت ترجمه، اوضاع فکری و مذهبی پیچیده ای پیدا کرده بود. در نتیجه با توجه به اوضاع پیچیده فکری و مذهبی و فرهنگی جامعه اسلامی، جامعه برای آرامش و امنیت اجتماعی، مذهبی و سیاسی، نیازمند یک نوع مدارای دینی و مذهبی هم از طرف علمای اسلامی و هم از طرف حاکمان داشت. در این زمان بود که خلافت

۱. بقره (۲): ۱۰۹، ۱۳۹ و ۲۰۸؛ آل عمران (۳): ۵۴ نساء (۴): ۹۰؛ انعام (۶): ۱۰۸؛ اتفاق (۸): ۶۱ - ۶۲؛ ممتحنه (۴۰): ۸.

۲. پیامبر اسلام ﷺ در روایتی فرمودند: «امر بداراء الناس كما امرت بتبلیغ الرساله.» (نهج الفصاحه، با تنظیم موضوعی، ص ۵۸۰) ایشان در جای دیگر می فرمایند: «ان الله عز و جل لم يبعثني معتقدً ولكن بعضني معلمًا و ميسراً.» (ابن حنبل، مسنون، ج ۳، ص ۳۲۸) برای دیدن برخی دیگر از روایات در این زمینه، بنگرید به: کلینی، الکائی، ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۱۷.

۳. زرکلی، الأعلام، ج ۵، ص ۲۵۷.

۴. شاطبی، الاعتصام، مبحث بدعت.

۵. طبق نقل مقدسی، واژه مذهب در قرن چهارم هجری به تمامی گروههای فقهی، کلامی و حدیثی اطلاق می شد. (بنگرید به: مقدسی، احسن التفاسیم، ص ۳۷)

۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۹۰.

اسلامی در بغداد در دست امیران آل بویه (حکومت در بغداد ۴۴۷ - ۳۳۴ق) قرار گرفت.

حاکمان آل بویه، سیاست مدارای دینی و مذهبی و رفتار مسالمات‌آمیز را دنبال کردند و در این زمینه علمای شیعه و سنی را نیز مورد حمایت خود قرار دادند تا با وجود اختلافات فکری و مذهبی در بُعد نظری، در عمل و در جامعه با اصل احترام متقابل به یکدیگر به صورت مسالمات‌آمیز زندگی کنند. گرچه دوره آل بویه بهدلیل نابرداری‌های مذهبی از طرف گروهی از فرقه‌های اهل‌سنّت و نیز افراط برخی از شیعیان بغداد در برخی رفتارهای تحریک‌آمیز، موجب بروز خشونت‌های مذهبی خونینی به‌ویژه در محله شیعه‌نشین کرخ بغداد گردید،^۱ اما حاکمان آل بویه معمولاً اقدامی برای به‌وجود آمدن چنین نزاع‌هایی نداشتند؛^۲ بلکه به‌عکس، در صدد از بین بردن آنها بودند و برای این هدف با اینکه خود شیعه بودند، در برخی موارد علماً و بزرگان شیعه مانند شیخ مفید را توبیخ و تبعید می‌کردند.^۳

سؤال اصلی این پژوهش این است که مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل بویه با ادیان و مذاهب مختلف چگونه بوده و آیا می‌توان دولت شیعه‌مذهب آل بویه را دولتی متساهم دانست؟ فرضیه مورد قبول در این پژوهش این است که دولت آل بویه در امور دینی و مذهبی، از جمله حکومت‌های متساهم بوده است؛ به‌طوری‌که شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این عصر به‌وقوع پیوسته است.

مدارا

کلمه «مدارا» مصدر عربی است. اصل آن «مدارا» از باب مفاعله است که در فارسی به صورت «مدارا» استعمال می‌شود. در لغت عربی در معنای مدارا چنین آمده: «دارِيَّةُ لَاطْفَتُهُ وَ لَا يَتَّسِّهُ»^۴ که به معنای ملاطفت و نرمی نشان دادن است. در فرهنگ فارسی واژه مدارا، متراffد «تسامح» بیان شده است.^۵

۱. این جزوی در جلد ۱۴ کتاب *المتنظم* و ابن‌اثیر در جلد ۸ و ۹ کتاب *الکامل* به‌طور مفصل از این درگیری‌ها و عامل بـه‌وجود آمدن آنها سخن گفته‌اند؛ از جمله آنان بنگرید به: این جزوی، *المتنظم*، ج ۱۴، ص ۷۵ در حادث سال ۳۳۸ق و ص ۸۴، ۱۰۹ و ۱۱۸ در حادث سال‌های ۳۴۶، ۳۴۰ و ۳۴۸ و ص ۲۱۵ در حادث سال ۳۶۲ق؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۵۴۳ و ۶۲۸ و ج ۹، ص ۲۰۸ و ۵۶۱.

۲. ناگفته نماند که در مواردی نابرداری مذهبی از طرف برخی حاکمان آل بویه نیز گزارش شده است. در حدّه سال ۳۴۵ در اصفهان، با اینکه عامل درگیری یکی از شیعیان قمی به‌دلیل سبب صحابه بوده است، اما رکن‌الدوله فقط باج سنگینی را بر کل مردم اصفهان که اکثرًا سنی بودند، تحمیل می‌کند. (همان، ص ۵۱۷) همچنین اقدام معزالدوله مبنی بر اجازه سبب معاویه در سال ۳۵۱ق، دلیل بر نابرداری مذهبی وی بوده است. (همان، ص ۵۴۳ - ۵۴۲؛ این جزوی، *المتنظم*، ص ۴۰) در فتنه سال ۳۶۳ق نیز عزالدوله بختیار فرزند معزالدوله، در نزاع میان ترکان سنی مذهب و دیلمیان شیعی از دیلمیان حمایت کرد و آنان را در غارت و کشنن ترکان آزاد گذاشت. (مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۳۷۴ - ۳۶۷؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۶۳۵ - ۶۳۴)

۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۸؛ این جزوی، *المتنظم*، ج ۱۵، ص ۵۹ - ۵۸.

۴. طریحی نجفی، *مجمع البحرين*، ماده «دری».

۵. معین، *فرهنگ فارسی*، واژه «تسامح».

تسامح و تساهل

کلمات «تسامح» و «تساهل» در زبان عربی معمولاً مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند. «تسامح» از ریشه «سَمْحَ» به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادگی و آزادمنشی است، که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است؛ «تساهل» از ریشه «سَهْلَ» به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف می‌باشد.^۱

در فرهنگ لغت انگلیسی چند واژه مختلف، معادل تسامح و تساهل و مدارا بیان شده است که معروف‌ترین آنها در فرهنگ غربی کلمه «tolerance» به معنای برداری، تحمل، اغماس، سعه صدر و مداراست.^۲

گرچه می‌توان گفت واژه «tolerance» بر معانی واژه‌های مدارا و تسامح و تساهل منطبق است، اما این واژه در معنای اصطلاحی با مدارا و تساهل و تسامح اسلامی متفاوت است؛ به طوری که با بررسی نظریات افرادی چون جان لاک و دیگر صاحب‌نظران غربی^۳ می‌توان دریافت که مبانی آنان در مدارا ریشه در «پلورالیسم»، «اومانیسم» یا «سکولاریسم» و ... دارد؛^۴ در حالی که تساهل و مدارا در اسلام با انحصار حقانیت دین اسلام منافات ندارد.

مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه

برای روشن شدن مدارای دینی و مذهبی در قلمرو آل بویه، ضرورت دارد به رفتارهای حاکمان و کارگزاران بودیه‌ای در طول حاکمیت با گروههای دینی و مذهبی پرداخته شود و شواهد تاریخی از عملکرد مداراگونه ایشان ارائه گردد تا فرضیه این پژوهش که مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل بویه است، به اثبات برسد. اما قبل از اینکه رفتار بودیه‌ای‌ها با فرقه‌های مذهبی و پیروان ادیان مختلف بیان گردد، لازم است نمایی کلی از اوضاع مذهبی و دینی در محدوده زمانی و مکانی آل بویه بیان شود.

جغرافیای مذاهب اسلامی در قلمرو آل بویه

قلمرو آل بویه^۵ در قرن چهارم هجری شاهد حضور دو گروه شیعه و سنی، با گرایشات مختلف فقهی

۱. فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، ج ۱، ص ۴۶.

۲. آریان پور کاشانی، *فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی*.

۳. لاک، *نامه‌ای در باب تساهل*، مقدمه مترجم.

۴. لگنه‌اوzen، «مفهوم نبوت را خراب نکنید»، *فصلنامه کتاب نقد*، ش. ۴، ص ۱۵.

۵. قلمرو آل بویه (۳۴۷ - ۳۴۰ق) شامل عراق و مناطق ری، همدان، اصفهان، خوزستان، فارس، کرمان و عمان بوده است.

و کلامی بوده است. براساس گزارش جغرافی نویسان معروف، پراکنده‌گی این دو گروه با شاخه‌های مختلف فقهی و کلامی به شرح زیر می‌باشد:

۱. شیعه

شیعه در بغداد به همراه حنبلی‌ها، اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند و فقههای بزرگ در دو عراق^۱ از این دو مذهب بودند.^۲ «براثا» محله‌ای نزدیک محله کرخ بغداد بود و مسجدی به همین نام داشت که از آن شیعیان بود و در آنجا نماز می‌گزارند.^۳ مردم کوفه به جز محله کناسه که سنی بودند، همگی شیعه بودند.^۴ در شهر بصره نیز تعداد زیادی شیعه وجود داشته است.^۵

در ایران نیمی از مردم اهواز^۶ و تمامی مردم قم و کاشان شیعه بودند؛^۷ اما مقدسی مذهب مردم قم را شیعه غالی می‌داند.^۸ وی همچنین بیان می‌دارد که شیعیان گرگان و طبرستان آوازه‌ای دارند.^۹

در سرزمین فارس، به خصوص سواحل متصل به عراق هم شیعیان بسیاری حضور داشتند.^{۱۰} در شهر ری از منطقه جبال نیز تعداد زیادی شیعه وجود داشته است. بنابر گزارش گردیزی، در زمان حمله محمود غزنوی به ری به او خبر دادند که در شهر ری و اطراف آن مردمان باطنی و قرامطه بسیارند؛ سلطان نیز دستور قتل عام آنها را صادر کرد.^{۱۱}

شیعیان ایران در قرن چهارم هجری غالباً امامیه بودند؛ ولی در برخی مناطق زیدیه (در طبرستان) و اسماعیلیه (خراسان و فارس) هم وجود داشته است. قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی، رئیس معتزله در

۱. عراق عجم که سرزمین جبال بوده و عراق عرب که همان عراق کنونی است.

۲. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۱۲۶.

۳. بنابر اعتقاد شیعیان، مسجد «براثا» مکانی است که امام علی[ؑ] در آنجا نماز به جای آورده بود؛ لذا شیعیان احترام زیادی برای آن قائل بودند. این مسجد در سال ۳۱۳ق پس از درگیری میان شیعه و سنی که دلیل آن را سبّ صحابه توسط شیعیان در این مسجد دانسته‌اند، به دستور مقدار، خلیفه عباسی تخریب شد (ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۲۴۸ - ۲۴۷) و در سال ۳۲۹ق به دستور امیرالامریا «بجکم ترک» سنی‌مذهب دوباره ساخته شد و در ایوان آن نام الراضی، خلیفه عباسی را نوشتن تا مسجد از آن سنی‌ها شود. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۲)

۴. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۱۲۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۹۶.

۷. ابن حوقل، *صورۃ الارض*، ج ۲، ص ۳۶۱.

۸. همان، ص ۳۹۵.

۹. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۳۶۵.

۱۰. همان، ص ۴۳۹.

۱۱. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۴۱۸.

قرن چهارم هجری، در یکی از کتاب‌های خود از گسترش شیعه در دیلم و بحرین و شام و آذربایجان سخن گفته و تصریح کرده است که حاکمان این مناطق همگی از یاران امامت و شیعه بودند.^۱

۲. اهل‌سنّت

حنبلی‌ها به همراه شیعه، اکثریت مردم بغداد را تشکیل می‌دادند. همچنین در این شهر مشبهان و بربهاریان و گروهی از غالیان حضور داشتند که در دوستی با معاویه افراط می‌کردند.^۲

بنابر گزارشات، در ایران بیشتر مردم گرگان و جمیع از مردم طبرستان حنفی‌مذهب و بقیه اهالی آنجا پیرو مذهب حنبلی و شافعی بوده‌اند.^۳ در ری غلبه با حنفی‌ها بوده؛ گرچه تعداد زیادی هم حنبلی وجود داشته است.^۴ در شهر اصفهان در این ایام به نظر می‌رسد بیشترین مسلمانان، اهل‌سنّت و پیرو مذهب حنبلی بودند^۵ که در مورد معاویه غلو می‌کردند و وی را پیامبر می‌دانستند.^۶ شهر همدان و توابع آن حنبلی و اهل حدیث بودند و گروهی نیز مذهب سفیان ثوری داشتند.^۷ در کرمان مذهب شافعی رواج داشت، مگر در جیرفت که غلبه با اهل حدیث بود.^۸ در اهواز مذاهب گوناگون وجود داشت؛ بیشتر مردم «اهواز»، «رامهرمز» و «دورق»^۹ معتزلی بودند.^{۱۰} در اهواز مالکی هم وجود داشته است.^{۱۱} در شوش و توابعش تعداد زیادی حنبلی زندگی می‌کردند.^{۱۲} مردم فارس بیشتر بر مذهب اصحاب حدیث بودند و پیروان ابوحنیفه در اکثریت بودند. معتزلیان نیز به همراه شیعیان در کرانه دریا زندگی می‌کردند.^{۱۳}

با بررسی مذاهب شیعه و اهل‌سنّت در قلمرو آل بویه می‌توان گفت در این قرن در شرق قلمرو

۱. همدانی، *ثبت دلائل النبوة*، ج. ۲، ص. ۴۴۳.

۲. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص. ۱۲۶.

۳. همان، ص. ۳۶۵.

۴. همان، ص. ۳۹۵.

۵. همان، ص. ۳۸۸.

۶. همان، ص. ۳۹۹.

۷. همان، ص. ۳۹۵.

۸. همان، ص. ۴۶۹ - ۴۶۸.

۹. نام خوره و شهر و قریه‌ای در خوزستان بوده است. (همان، ص. ۲۷) نام امروزی آن شهرستان شادگان است که در ۹۶ کیلومتری جنوب اهواز قرار دارد.

۱۰. همان، ص. ۴۱۵.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص. ۴۰۷.

۱۳. همان، ص. ۴۳۹.

اسلامی جز شهرهای قم و کاشان و ری، در بقیه نقاط گرچه شیعه وجود داشته، اما به‌حال غلبه با گروههای فقهی و کلامی اهل سنت بوده است.^۱

جغرافیای اقلیت‌های دینی در قلمرو آل بویه

پس از ورود اسلام به ایران، تا قرن چهارم هجری بیشتر توده‌های مردم و کشاورزان در ایران، به‌تبع دهقانان و صاحب‌منصبان به دین میان اسلام درآمدند؛ اما برخی از خواص و طبقات متعصب و متمکن که قادر به پرداخت جزیه نیز بودند، دین باستانی خود، یعنی زرتشتی را رها نکردند. علاوه‌بر این افراد، اقلیت‌های مسیحی، یهودی و صابئی در ایران و عراق وجود داشتند که آئین قدیم خود را نگاه داشته بودند. وضعیت پیروان این ادیان در قلمرو آل بویه به شرح زیر بوده است:

۱. زرتشتیان

بنابر نظر جغرافی دانان قرن چهارم هجری، زرتشتیان در فارس و شهر شیراز، بیش از دیگر نقاط حضور داشتند^۲ و آتشکده‌های آنان در بیشتر نواحی فارس وجود داشته است.^۳ آنان آشکارا اعیاد خود را جشن می‌گرفتند.^۴

۲. مسیحیان

گرچه مسیحیان در نواحی فارس^۵ و خوزستان^۶ کمتر از زرتشتیان بودند، ولی از یهودیان بیشتر بودند.^۷ در منطقه عراق نیز مردم «تکریت» در ناحیه غربی دجله، مسیحی بودند.^۸ شاپشتبی دیلمی (متوفای ۳۸۸ق) در کتاب *الدیارات* خود به توصیف دیرهای مسیحیان در عراق پرداخته است.^۹ وجود تعداد زیادی از این دیرها در بغداد که بیشتر آنها نیز در قرن چهارم هجری فعال بوده‌اند، نشان از زندگی راحت و بی‌دغدغه مسیحیان در این زمان دارد.

۱. همان، ص ۳۶۵، ۳۹۵، ۴۳۹ – ۴۶۹؛ قزوینی، *آثار البلاط*، ص ۷۰۶؛ مستوفی، *نرمه القلوب*، ص ۱۵۹؛ شوشتری، *مجالس المؤمنين*، ج ۱، ص ۶۷ – ۶۸.

۲. اصطخری، *المسالک والممالک*، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۸۶؛ ناشناس، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ص ۱۴۴.

۴. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۴۳۹ و ۴۴۱.

۵. همان، ص ۴۳۹.

۶. همان، ص ۴۱۴.

۷. اصطخری، *المسالک والممالک*، ص ۸۴.

۸. ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۲۲۸.

۹. شاپشتبی، *الدیارات*، ص ۳ و ۲۱ – ۱۶.

۳. یهودیان

یهودیان در عصر آل بویه در جانب غربی بغداد، در محله‌ای به نام «عتیقه» ساکن بودند که محل سکونت «رأس الجالوت» بود و کنیسه‌ای هم در آنجا وجود داشته است.^۱ این کنیسه در سال ۴۳۷ق در جریان هجوم سپاه بابل‌البصره به شیعیان کرد، به همراه تعدادی از منازل یهودیان در آتش سوخت.^۲ طبق نقل مقدسی، یهودیان در قرن چهارم در عراق عجم و غرب ایران بیشتر از زرده‌شی‌ها و مسیحیان بوده‌اند.^۳ در نزدیکی اصفهان نیز شهری به نام «یهودیه» وجود داشته است.^۴

مدارای مذهبی با فرقه‌های اسلامی در عصر آل بویه

حاکمان آل بویه با اینکه خود شیعه بودند^۵ و ترویج رسوم شیعه را وظیفه خود می‌دانستند، ولی طرف‌دار وحدت و اتحاد مسلمین بوده، از خصومت‌های مذهبی بهشت جلوگیری می‌کردند و همواره در صدد خاموش کردن فتنه مذهبی بودند؛ به‌گونه‌ای که حتی به منوعیت برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر، و تبعید و برکناری بزرگان شیعه مانند سید رضی و شیخ مفید دست می‌زدند^۶ تا منازعات مذهبی تشدید نشود. از مهم‌ترین اقدامات بویه‌ای‌ها که ناشی از مدارای مذهبی آنها بوده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) تشکیل جلسات علمی و مباحثات

یکی از شواهد مدارای دینی و مذهبی با تمامی فرقه‌ها و مذاهب در عصر آل بویه، تشکیل مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی توسط نخبگان سیاسی آل بویه، اعم از وزیران و امیران و ... است. تقریباً هر روز در شهر بغداد مجالس علمی و انجمن‌های گوناگون تشکیل می‌شد و دانشمندان گروه‌های مختلف مذهبی و دینی در حالی که از طرف حکومت آل بویه نیز حمایت می‌شدند، به نشر و ترویج اندیشه‌های علمی و مذهبی خود می‌پرداختند. منازل امیران، وزیران و دانشمندان، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها و حتی کتابفروشی‌ها در این عصر، از جمله مراکزی بودند که مجالس و حلقه‌های بحث و

۱. کمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۲۴.

۲. ابن جوزی، *المتظم*، ج ۱۵، ص ۳۰۲.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. درخصوص شیعه بودن آل بویه اختلافی نیست؛ اما در نوع تشیع آنان اختلاف است. برای اطلاع بیشتر در این باره بنگرید به: انطیقه‌چی و صفری، «بررسی روابط دولت‌های شیعی در قرن چهارم»، *تاریخ در آیه پژوهش*، ش ۳۱.

۶. در فتنه سال‌های ۳۹۴ (ابن اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۱۷۸) و ۳۹۸ (ابن اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۳۹۸)، بهاءالدوله بویه‌ای برای خاموش کردن آشوب، شیخ مفید را تبعید کرد. (همان، ص ۲۰۸؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۵، ص ۵۹ - ۵۸)

منظره در آن تشکیل می‌شد و گروههای مختلف در آن مکان‌ها به مباحثات علمی می‌نشستند. نخبگان سیاسی و علم‌دوست آل بویه، اعم از امیران و وزیران و ندیمان، با توجه به علاقه زیادی که به علوم مختلف داشتند، اقدام به برگزاری مجالس علمی در آن علوم می‌کردند که افراد مختلفی با گرایشات مذهبی و دینی متمایز از هم در آن مجالس حضور داشتند و به طرح نظریات خود می‌پرداختند. ابوحیان توحیدی، گفتگوهای علمی‌ای که در مجالس شبانه ابومحمد مهلبی، وزیر معزالدوله برگزار می‌شد را ثبت کرده است.^۱ بنابر گزارشات، ادبیان و شعراء به گرد او جمع می‌شدند و خود مهلبی هم شاعری سنجیده‌گو بود.^۲ وی در ادبیات، فصاحت و بلاغت، به‌ویژه در زبان فارسی تبحر زیادی داشت و به همین جهت، توجه زیادی به عالمان، نویسنده‌گان و ادبیان می‌کرد.^۳

یکی دیگر از وزیران آل بویه که دانشمندان را در مجالس علمی به دور خود جمع می‌کرد، «بن‌سعдан» است. وی از جمله وزیران بزرگ عصر آل بویه نبود، ولی همواره مصاحب دانشوران بود؛ به‌گونه‌ای که حتی قبل از وزارت‌ش مجالس عالمنه بربا می‌کرد.^۴ ابوحیان توحیدی در توصیف مجلس «یحیی بن عدی» نقل کرده است که حاضران در جلسات وی از اطرافیان ابوعبدالله بن سعدان و مجلس ابوسلیمان سجستانی بودند که از فرق مختلف اسلامی و نیز مسیحی و یهودی و صابئی و

زردشتی تشکیل شده بودند که نتیجه عقیده به تسامح و تساهل در این عصر بوده است.^۵

جوئل کرمر از مجالس و محافل متعددی که در قرن سوم و چهارم هجری در قلمرو اسلام برگزار می‌شد، یاد می‌کند و آن را نشان از اندیشه آزاد و خردورزی مسلمانان می‌داند که آنها را فراتر از اختلافات دینی و مذهبی خود انجام می‌دادند. وی همچنین نقل می‌کند بسیاری از این مجالس و محافل در قلمرو آل بویه بوده است.^۶

ب) به‌کارگیری صاحب‌منصبان غیر شیعی

یکی از شواهد تاریخی حاکی از مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل بویه شیعی‌مذهب، به‌کارگیری صاحب‌منصبان غیر شیعی در دستگاه اداری و تشکیلاتی حکومت است. نمونه باز این امر، به‌کارگیری آنها در پست‌های وزارت، قضاؤت و فرماندهی سپاه است که به ترتیب به آنها اشاره می‌شود.

۱. توحیدی، *البصائر والذخائر*، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ثعالبی، *یتیمة الدهر*، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ص ۲۷۱.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۰ و ص ۲۸۸ - ۱۵۵.

۱. وزارت

در این قسمت از وضعیت وزارت در عصر آل بویه سخن به میان می‌آید و با معرفی مهم‌ترین وزیران این عصر، سهم هریک از مذاهب در امر وزارت در این دوران روشن می‌شود.

وزیران عصر آل بویه دارای وضعیت ثابت و بکسانی نبودند؛ برخی مانند ابوالفضل بن عمید و نیز صاحب بن عباد، در نهایت شوکت و اقتدار می‌زیستند. برخی نیز چون ابومحمد مُهَلّبی و ابن بقیه و ابن سهلان، از قتل و جرح و مُثله و مصادره اموال خود و خانواده خود در امان نماندند. تصمیمات امیران بویهای درباره وزیران، ناشی از اخلاق آنان و اوضاع و شرایط اجتماعی و اقتصادی بود.

معزالدوله، وزیر ادب و فاضل خود، ابومحمد مُهَلّبی را زیر ضربات تازیانه گرفت و پس از مرگش (۳۵۲ق) اموال وی و خانواده و آشنايان او را مصادره کرد. پرسش بختیار نیز ابن بقیه وزیر را که از سرآشپزی به وزارت رسیده بود، به دستور عضوالدوله کور کرد و به نزد وی فرستاد و عضوالدوله نیز او را زیر پای فیلان انداخت و سپس جسدش را بر دار آویخت.^۱ همچنین ابوالفتح بن عمید که زمانی واسطه میان عضوالدوله و رکن‌الدوله شده بود و عضوالدوله در حقیقت دولت خویش و امیرالامرایی و ریاست عالیه بر برادرانش را مدیون او بود، به‌سبب رابطه‌اش با بختیار، توسط عضوالدوله و مؤيدالدوله زندانی و اموالش مصادره و سپس در زیر شکنجه به قتل رسید.^۲

اما در مقابل، ابوالفضل بن عمید (م. ۳۵۹ق)، ادبی و دانشمند و وزیر مشهور رکن‌الدوله، از شکوه و هیبتی عظیم برخوردار بود. ابوعلی مسکویه، صفات نیک او را بر شمرده است.^۳ سلطان‌الدوله نیز دستور داد که بر در خانه «ابومحمد بن سهلان وزیر» در اوقات نماز طبل زنند؛ کاری که تا آن هنگام جز برای خلیفه و امیر آل بویه مرسوم نبود.^۴

برای روشن شدن مدارای مذهبی بویهای‌ها در این مبحث، ضرورت دارد فهرستی از وزیران با گرایش مذهبی آنان ارائه شود. قاضی نورالله شوشتاری در کتاب *مجالس المؤمنین* فصلی را به شرح حال وزیران شیعه اختصاص داده است.^۵ ایشان فقط تعداد هفت نفر از وزیران آل بویه را شیعه دانسته است؛ اما در کتاب‌های دیگری چون *اعیان الشیعه*، تعداد دیگری از وزرای آل بویه شیعه‌مذهب معرفی شده‌اند. شاید بتوان گفت با ذکر اسامی وزیران شیعه و نیز وزیران غیر مسلمان (اهل کتاب)

۱. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۶، ص ۴۲۹.۲. صاحبی نجفیانی، *تجارب السلف*، ص ۲۳۱ – ۲۳۰.۳. مسکویه، *تجارب الاصم*، ج ۶، ص ۳۱۴.۴. کبیر، *ماهیگیران تاجدار*، ص ۱۵۹ – ۱۵۸.۵. شوشتاری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۳۳ به بعد.

- که تعداد آنان بسیار کم است - بقیه وزیران آل بویه (از میان بیش از ۷۰ وزیر) که اکثریت وزیران شامل می‌شود، از میان فرقه‌های مختلف سنتی مذهب بوده‌اند.^۱ به این ترتیب، به خوبی می‌توان مدارا و تساهل دینی و مذهبی در عصر آل بویه را در تشکیلات اداری و سیاسی مشاهده کرد.

اما براساس گزارش منابع، وزیران شیعه در عصر آل بویه به شرح جدول زیر هستند:

ردیف	نام وزیر	نام پادشاه بویه‌ای	زمان و زارت	منبع
۱	ابومحمد حسن بن محمد بن هارون بن ابراهیم بن عبدالله المهلبی	معزالدوله	۳۵۲-۳۳۹ق	شوشتاری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۲
۲	ابوطاهر محمد بن محمد بقیه، معروف به ابن بقیه	عزالدوله بختیار	۳۶۷-۳۶۲ق	همان، ص ۴۵۳
۳	ابوالعلاء بن بطة	عبدالدوله		همان، ص ۴۵۵
۴	ابوالفضل بن عمید، محمد بن حسین	رکن الدوله	۳۲۸-۳۵۹ق	همان، ص ۴۴۳
۵	ابوالفتح بن عمید (ذوالکفایتین)	رکن الدوله	۳۵۹-۳۶۶ق	همان، ص ۴۴۴
۶	صاحب بن عباد	مؤیدالدوله - فخرالدوله	۳۷۳-۳۶۰ق - ۳۷۳-۳۸۵ق	همان، ص ۴۵۱
۷	ابوغالب فخرالملک بن علی بن خلف الواسطی	بهاءالدوله - سلطان الدوله	۴۰۱-۴۰۳ق	همان، ص ۴۵۶؛ این کثیر، البدایة والنہایة، ج ۱۲، ص ۵
۸	ابوالفرج محمد بن عباس بن فسانجس	معزالدوله - عزالدوله بختیار	۳۵۲-۳۶۰ق	امین، اعيان الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۹
۹	ابوالقاسم جعفر بن ابوالفرج محمد بن عباس بن فسانجس	سلطان الدوله	۴۰۹ق	همان
۱۰	ابوالفرج محمد بن جعفر بن محمد بن عباس بن فسانجس	ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله	۴۳۹ق	همان، ج ۹، ص ۱۹۹
۱۱	ابومحمد علی بن عباس بن فسانجس	شرف الدوله	۳۷۴-۳۷۳ق	همان، ج ۴، ص ۱۷۹؛ این اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۷
۱۲	ابوعلی حسن بن ابی جعفر ملقب به عمیدالجیوش استاد هرمز	بهاءالدوله	۴۰۱ق	امین، اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۲، ص ۱۹۱

۱. جهت دیدن اسمای تمامی وزیران آل بویه بنگرید به: مسکویه، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، (ترجمه مقدمه تجارب الامم)، ج ۵، ص ۳۵-۳۴.

ردیف	نام وزیر	نام پادشاه بویه‌ای	زمان وزارت	منبع
۱۳	ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا	شمس الدوّله	۴۰۶ - ۴۱۲ق	خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۱۲۷ - ۱۲۶
۱۴	ابوالعباس احمد بن ابراهیم الضَّبَّی	فخر الدوّله	۳۸۵ق	امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۱
۱۵	ابوالقاسم حسین بن علی بن الحسین (الوزیر المغربي)	مشرف الدوّله	۴۱۴ - ۴۱۵ق	همان؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۳۳۲ - ۳۳۱
۱۶	ابوسعد یا ابوسعید منصور بن الحسین الابی	مجد الدوّله	۴۲۱ق	امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۱

جدول وزیران شیعی عصر آل بویه

۲. منصب قاضی القضاة

در زمان تسلط آل بویه بر بغداد، به خصوص در دوران قدرت آنان، انتخاب قاضی القضاة بغداد با دخالت امیر بویه‌ای انجام می‌شد و خلیفه فقط حکم نهایی را می‌داد. چه بسا از ظاهر برخی گزارشات این دوره بتوان چنین برداشت کرد که عزل و نصب قاضی القضاة در برخی موارد توسط امیر بویه‌ای انجام می‌شد؛ از جمله اینکه معزالدوّله برای نخستین بار منصب قاضی القضاطی و شحنگی بغداد را به تیول داد، و ابوالعباس عبدالله بن حسن بن ابی الشوارب را در ازای هر سال دویست هزار درهم، به قاضی القضاطی منصوب کرد.^۱

بنابراین در دوران قدرت آل بویه، امیران آل بویه و حتی وزیران آنان می‌توانستند به طور مستقل و بدون صلاحیت خلیفه، به نصب قاضی القضاة پردازند. اما در دوره ضعف آل بویه، دوباره اعطای این منصب به طور کامل به خلفای عباسی برگشت؛ چنان‌که ابواحمد حسینی موسوی، پدر سید رضی و سید مرتضی در سال ۳۹۴ق حکم نقبات علویان، قاضی القضاة، امارت حج و دیوان مظالم را از سوی بهاء الدوّله، امیر آل بویه دریافت کرد؛ اما خلیفه عباسی تمامی موارد به‌جز قاضی القضاطی وی را تنفیذ کرد.^۲ برای نشان دادن مدارای مذهبی آل بویه در امر قاضی القضاطی همین قدر کافی است که بدانیم در تمام دوره حکومت آل بویه، تمامی قاضی القضاط‌ها به مخصوص در بغداد، از فرقه‌های سنی مذهب انتخاب می‌شدند که بیشتر آنان دارای مذهب فقهی حنفی و شافعی بودند.

اسامی مهم‌ترین قاضی القضاط‌های بغداد و سایر مناطق تحت قلمرو آل بویه به شرح جدول زیر است:

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۳۱ - ۲۳۰؛ ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۴، ص ۱۳۳؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۵۳۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۸۳.

ردیف	نام قاضی القضاط	منبع	مذهب
۱	أبوالسائل عتبة بن عبد الله بن موسى الهمذانی (م. ۳۵۰ق)	ابن عمار، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۶۵؛ زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۱؛ مسکویه، تجارت الامم، ج ۶، ص ۲۲۵	شافعی
۲	ابوالعباس عبدالله بن حسن بن أبي الشوارب	همان، ص ۲۳۱ - ۲۳۰؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۵۳۶؛ ابن جوزی، المستظم، ج ۱۴، ص ۱۳۳	حنفی
۳	ابوبشر عمر بن اکثم	همان، ص ۱۵۰؛ مسکویه، تجارت الامم، ج ۶، ص ۲۴۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۲۸	شافعی
۴	ابومحمد عبد الله بن احمد بن معروف (م. ۳۸۱ق)	همان، ج ۱۰، ص ۳۶۶؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۴۲۷	معتلہ
۵	ابن أمشیان، محمد بن صالح بن علی العباسي الهاشمي	خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۱؛ ابن جوزی، المستظم، ج ۱۴، ص ۲۲۱	مالکی
۶	عبد الله بن محمد بن عبد الله بن ابراهیم، ابو محمد الأسدی، معروف به ابن الأکفانی	همان، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ مسکویه، تجارت الامم، ج ۶، ص ۴۴۹	شافعی
۷	ابوعبد الله حسین بن علی بن جعفر بن ماکولا (۴۴۷ - ۴۴۸ق)	ابن اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۱۱۵؛ ذهی، تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۱۴۷؛ ابن عمار، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۰۱	شافعی
۸	الدامغانی، محمد بن علی بن محمد بن حسن بن عبدالملک بن عبدالوهاب (م. ۴۷۸ق)	همان، ص ۳۴۳؛ ابن جوزی، المستظم، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۶	حنفی
۹	عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسدآبادی (م. ۴۱۵ق)	ابن عمار، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۷۸	شافعی معتلی
۱۰	ابوسعد بشر بن حسین	مسکویه، تجارت الامم، ج ۶، ص ۴۴۹؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۷۱۰؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲، ص ۴۷۹	ظاهریه

۳. فرماندهان غیر شیعی

آل بویه در سپاه خود از گروه‌ها و نژادهای مختلف اجتماعی استفاده می‌کردند که عمدۀ سپاه را دو عنصر ترک (سنی‌مذهب) و دیلم (شیعه)^۱ تشکیل می‌دادند. البته عناصر دیگری همچون کردها،

۱. مسکویه، تجارت الامم، ج ۶، ص ۳۷۴.

عرب‌ها، و زطها^۱ نیز در سپاه حضور داشتند.^۲ عدم برقراری تعادل در توجه به دو عنصر ترک و دیلم در زمان معزالدوله منجر به شورش روزبهان دیلمی^۳ و در زمان عزالدوله نیز منجر به شورش سبکتکین ترک بر ضد وی گردید.^۴

عزالدوله از اتفاقات زمان معزالدوله و عزالدوله بختیار درس گرفته و ضرورت حفظ تعادل در سپاه خود میان عناصر ترک و دیلم را به خوبی درک کرده بود؛ از این‌رو برای هریک از سپاهیان دیلم و ترک، فرماندهان جدایگانه‌ای را معین کرد و در سطحی بالاتر آنان را تحت نظر و اختیار فردی واحد قرار داد. او همچنین حقوق سپاهیان را به موقع پرداخت می‌کرد تا جلوی شورش و بی‌دقیقی آنان را در امور محوله بگیرد.^۵

پس از مرگ عزالدوله، با بی‌تدبیری و عملکرد نادرست امیران آل‌بویه و درگیری آنان بر سر قدرت، دوباره اختلافات میان ترک و دیلم شدت گرفت. البته در همین زمان فرمانده معروفی به‌نام ابوعلی بن ابوجعفر استاد هرمز، معروف به «عمیدالجیوش» وجود داشت که ابتدا در سپاه صمصام‌الدوله بود و سپس به بهاء‌الدوله پیوست.^۶ وی نقش مهمی در ایجاد آرامش در جامعه و نیز در میان سپاهیان داشت.

ج) آزادی فرقه‌های اسلامی در نشر عقاید

یکی از شواهدی که می‌توان برای اثبات مدارای مذهبی امیران آل‌بویه به آن استناد کرد این است که گرچه این امیران خود پیرو تسبیح بودند، اما نه تنها از اجرای اعمال مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی‌کردند، حتی در مواردی نیز در اجرای آن اعمال آنان را یاری می‌رسانندند؛ از جمله اینکه بنابه نوشته ابن‌جوزی،^۷ وقتی معزالدوله وارد بغداد شد، سه تن از قاریان قرآن کریم را که در آن زمان از لحاظ نحوه قرائت آیه‌های قرآن همانندی نداشتند، برگزید تا برای اهل تسنن به‌نوبت نماز تراویح بخوانند؛ در حالی که نماز تراویح از آداب اهل سنت است و در شب‌های ماه رمضان و به جماعت خوانده

۱. «زط» معرف «جت»، نام قومی در هند که به جنوب ایران و عراق آمده و در قرن‌های نخستین اسلام دیههایی به‌نام ایشان شهرت داشته است و به گفته حمزه اصفهانی، در زمان بهرام گور به ایران آمدند. (قدسی، حسن

التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی ج ۲، پاورقی ص ۶۲۷)

۲. مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۱۹۹.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. ابن‌اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۲۱.

۶. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۶۲۵

۷. ابن‌جوزی، المتنظم، ج ۱۵، ص ۴۴.

می شود که طبق حدیثی که شیعه نقل کرده، از بدعوهای خلیفه دوم بوده است.^۱ حتی گفته شده که عضدالدوله به شیعیان قم و کوفه گفته بود تا نماز تراویح بخوانند و در صورتی که از انجام آن سر باز زنند، با آنان چون کفار رفتار خواهد کرد.^۲ در دوران حکومت معزالدوله تلاش زیادی صورت گرفت تا میان بهشمه‌یه که ابوهاشم جبایی (م. ۳۲۱ق) بنیان گذاشته بود و با رویکرد شیعه زیدی کار می‌کرد، و اخشیدیه که احمد بن اخشید (م. ۳۲۰ق) آن را بنیان نهاده بود و رویکردی سنی داشت، آشتی برقرار شود و هریک بدون مزاحمت برای یکدیگر به ترویج عقاید خود بپردازند.^۳

عضدالدوله برای پایان دادن به اختلافات مذهبی و کاهش نفوذ حنبله و دیگر فرقه‌های اهل سنت، علمای اشعری را نیز به خدمت گرفت. به دستور او قاضی ابوبکر محمد بن طبیب معروف به ابن‌باقلانی، عالم اشعری به سفارت دربار روم فرستاده شد.^۴

در عصر آل بویه در برخی موارد حتی داعیان فرقه اسماعیلیه که از رقیان عقیدتی و سیاسی مشترک خلافت عباسی و حکومت آل بویه بودند، آزادانه به تبلیغ عقاید خود می‌پرداختند. در عصر معزالدوله (۳۵۶ - ۳۲۰ق) داعیان اسماعیلی که از طرف فاطمیان فرستاده می‌شدند، در بیشتر شهرهای بین‌النهرین فعالیت داشتند و کتاب‌های ایشان به طور گسترده‌ای رواج داشته است.^۵ تا آنجا که در اواخر دوره آل بویه به طور گسترده‌ای با فعالیت و حرکت‌هایی از جانب اسماعیلیان روبرو هستیم که گاه وزیر یا حتی امیر دیلمی را هم تحت تأثیر قرار داده‌اند.^۶

صاحب بن عباد از وزرای شیعی مذهب معروف آل بویه، نقش بسیار مؤثری در پیشبرد مکتب کلامی معتزله ایغا نمود. وی گروهی به نام «ذُعَات» تشکیل داده بود که به این گروه امر کرد که در بازارها تردد کنند و اعتزال را برای بقال، عطار، خباز و ... تبلیغ کنند.^۷ با حمایت‌های آل بویه در تمام دوران حکومت آنان، جریان اعتزالی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت آیین کلامی مسلط در این دوره، معتزلی بود.^۸

۱. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۴۷ - ۴۵.

۲. البته کرم این موضوع را بدون اینکه برای آن آدرسی نقل کند، گفته است. (ر.ک به: کرم، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۸۲) ولی با تحقیق در منابع تاریخی چنین مطلبی یافتن نشد.

۳. همان، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

۴. مسکویه، *تجارب الامم*، (روذروری، ذیل کتاب *تجارب الامم*، ج ۷)، ص ۳۹؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۵، ص ۹۶؛

ابن اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۱۶.

۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۴۰.

۶. ابن بلخی، *فارسانه*، ص ۲۸۱.

۷. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۶۴۰.

۸. بغدادی، *الفرق بين الفرق*، ص ۱۶۹.

در عصر آل بویه حتی حنابله که نقش حزب سیاسی و مذهبی مخالف را بازی می‌کردند، به فعالیت‌های خود به شکل عمده ادامه می‌دادند. آنها در محله باب البصره بغداد زندگی می‌کردند.^۱ آنها در آنجا و در مسجد جامع منصور دارای پایگاه تبلیغی بودند که واعظان مشهورشان در آنجا به موقعه می‌پرداختند و بارها به شیعیان کرخ حمله می‌کردند.

یکی از مذاهب فقهی عصر آل بویه، مذهب ظاهريه (داودیه) است.^۲ این مذهب در قرن چهارم در فارس و اندلس رایج بود.^۳ بنابر گزارش مقدسی، مذهب ظاهری در عصر آل بویه دارای مجالس درس بود؛ وی می‌گوید: «داودیان نیز مجلس‌های درس دارند و بر قضاوت و کارمندان تسلطی دارند و عضدالدوله برای مذهب ظاهری بیش از بقیه ارزش قائل بود.»^۴

تصوف نیز در عصر آل بویه رشد قابل توجهی داشت و به فعالیت خود ادامه داد؛ به طوری که خانقاہ که به احتمال زیاد در قرن سوم ایجاد شده بود، در قرن چهارم و پنجم گسترش یافت.^۵ دوره آل بویه در تاریخ تصوف یکی از دوره‌های مهم شمرده می‌شود. ایشان در این دوره در نواحی مختلف ایران به نشر عقاید خود می‌پرداختند. مقدسی به حضور صوفیان و وجود خانقاہ در قرن چهارم در مناطق شیراز،^۶ خوزستان،^۷ نیشابور،^۸ گرگان و بیار^۹ و کوه‌های طبرستان^{۱۰} اشاره می‌کند.

مدارا با اقلیت‌های دینی و جایگاه اجتماعی ایشان

آل بویه با ادیان مختلف نیز به دیده رفق و مدارا می‌نگریستند. اقلیت‌های دینی غیر مسلمان مانند یهودیان و مسیحیان و زردهشتی‌ها و صابئین، در عصر آل بویه از زندگی مطلوبی برخوردار بودند. آل بویه نیز که وظیفه دشوار اداره کردن جمعیتی عظیم و ناهمگن از سینیان را برعهده داشتند، علاقه داشتند که بیعت گروه‌های غیر سنی را نیز به دست آورند^{۱۱} و از افراد بصیر و مطلع، چه مسیحی و چه یهودی برای

۱. حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۴۴۸.

۲. مسعودی، *سرج الذهب*، ج ۴، ص ۱۲۱؛ صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۷۹.

۳. همان.

۴. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۴۳۹.

۵. جعفریان، *تاریخ ایران اسلامی*، از طموع ظاهريان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۲۱۰.

۶. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۴۳۹.

۷. همان، ص ۴۱۴.

۸. همان، ص ۳۲۳.

۹. «بیار» شهری خوش آب و هوای نواحی قومس و میان بسطام و قومس بوده است. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۵۱۷)

۱۰. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۳۶۵.

۱۱. کرم، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ص ۱۲۱.

حل و فصل امور و انجام خدمات دولتی استفاده کنند که برای نمونه می‌توان موارد زیر را بیان کرد.
اولین وزیر آل بویه، ابوسعده اسرائیل بن موسی بود که وزارت (کتابت) عmad الدوّله را بر عهده داشت
و مسیحی بود.^۱ وی منصب سپه‌سالاری را نیز بر عهده داشت و دارای غلامان ترک بود؛ قبا
می‌پوشید و شمشیر و کمر می‌بست.^۲ براساس گزارش مسکویه، یکی از اطرافیان علی بن بویه به نام
ابوالعباس حناظ قمی، همیشه سعایت ابوسعده را نزد عmad الدوّله می‌کرد تا امیر بویه‌ای او را به قتل
برساند؛ اما امیر زیربار نمی‌رفت و حرف‌های او را قبول نمی‌کرد؛ تا اینکه بالآخره تلاش‌های وی مؤثر
افتاد و ابتدا به جرم آماده شدن برای شورش علیه امیر عmad الدوّله، دستور زندانی کردن اباسعده و
یارانش را داد و پس از مدتی، به تحریک سردار ترک که توسط حناظ قمی نزد امیر بویه‌ای فرستاده
شده بود، علی بن بویه در حال مستی، حکم قتل ابوسعده را داد و حکم اجرا شد. ولی وقتی امیر به
هوش آمد، از کار خود پشیمان شد که سودی نداشت.^۳

نصر بن هارون، یکی از وزرای عضدالدوّله نیز مسیحی بود. عضدالدوّله دو وزیر داشت؛ نصر بن
هارون، وزیر وی در شیراز بود که مرکز حکومت عضدالدوّله محسوب می‌شد و دیگری، ابوالقاسم
مطهر بن عبدالله، وزیر وی در بغداد بود که از ترس مجازات عضدالدوّله به علت شکستی که در جنگ
بطایح خورده بود، خودکشی کرد.^۴ نصر بن هارون مسیحی نیز پس از مرگ عضدالدوّله به دست پسر
وی «ابوالفوارس شرف الدوّله» کشته شد.^۵ ابونصرخواشاده (خواشاده) زردشتی، در سال ۳۸۱ق توسط
بهاءالدوّله به وزارت رسید و در همان سال از وزارت عزل شد و شخص دیگری به نام «عبدالله بن
طاهر» توسط بهاءالدوّله به وزارت برگزیده شد.^۶ یاقوت حموی به نقل از کتابی از هلال بن المحسن
الصابی به نام کتاب بغداد، خواشاده را «خازن عضدالدوّله» خوانده است.^۷

یکی از فرماندهان عضدالدوّله، ابوالعلاء عبیدالله بن فضل نیز مسیحی بود و از قدرت زیادی در
دربار برخوردار بود.^۸ ابوعلی ابن مکیخا، ندیم و خزانه‌دار عضدالدوّله نیز مسیحی بود^۹ که پس از مرگ

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۳۹۷ – ۳۹۶.

۴. صاحبی نجفی، تجارب السلف در تواریخ خلفاً و وزرای ایشان، ص ۲۴۲.

۵. خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۱۸.

۶. ابن اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۹۱.

۷. حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۵۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۱۶.

۸. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۴۲.

۹. مسکویه، تجارب الامم، (روذروری، ذیل تجارب الامم)، ج ۷، ص ۹۲.

عتصادالدله، به خدمت صمصم الدله درآمد. ابوعلی حسن بن ابراهیم شیرازی مسیحی مذهب نیز در زمان معزالدله خزانه‌دار بود.^۱ همچنین مردی مسیحی به نام «سهل بن بشر» در عصر آل بویه به حکومت اهواز رسید.^۲

مسیحیان در عصر آل بویه به طور آزادانه در دیرهای خود در ایام عید به جشن و پایکوبی می‌پرداختند و حتی در برخی از این جشن‌ها، مسلمانان نیز حضور می‌یافتدند. شابستی در کتاب الديارات در توصیف دیری موسوم به «ذئر دُرمَالِس»^۳ که در جانب دروازه «شمامیه» بغداد و نزدیک منزل احمد بن بویه دیلمی قرار داشت، می‌گوید: «اين دير مهمترین موقعیت را دارد؛ ديری است تمیز و مفرح، دارای بستان‌ها و درختان فراوان... ديری است بزرگ که راهیان و قمیسان در آن حضور فعال دارند. این دير به منظور تفرج و هواخوری و صرف مشروبات مورد توجه است.»^۴ یهودی‌ها نیز از آزادی و عدل و داد سلاطین بویه سهم عظیمی داشتند و غالباً متصدی مشاغل مهم بودند. به عنوان نمونه، حاکم «بندر سیراف» یک یهودی بود.^۵

از صابئین نیز ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی در سال ۳۴۹ و در زمان وزارت مهلبی، وزیر معزالدله به ریاست دیوان رسائل رسید.^۶ وی کاتب عزالدله بختار نیز بوده است و در نظم و نثر مهارت داشت و نامه‌های او به نام «رسائل الصابی» معروف است.

نگاهی به اسامی پزشکان اهل کتاب در بیمارستان عتصادی در عهد عتصادالدله، میزان عدم تعصب در میان آل بویه را در مسائل علمی بهخوبی روشن می‌کند. قطعی در کتاب *تاریخ الحکماء* بیان داشته است که «جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشور^۷ بن جبرئیل»، یکی از پزشکان عصر آل بویه، در خدمت ایشان و در سلک ملازمان خاصه بود. عتصادالدله برای او دو حقوق مقرر کرده بود؛ زیرا هم پزشك بیمارستان و هم پزشك مخصوص عتصادالدله بود. به علاوه، خرج خوارک و پوشاك و منزل را نیز از خزانه عتصی دریافت می‌کرد.^۸ یکی دیگر از پزشکان بیمارستان عتصی، «نظیف‌النفس رومی» بود.^۹

۱. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۵۰۹؛ شابستی، *الديارات*، پاورقی ص ۳.

۴. همان، ص ۳. برای اطلاع از وضعیت بقیه دیرهای مسیحی بنگرید به: همان، ص ۲۱ - ۱۶.

۵. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۵۳۳.

۷. «بختیشور» کلمه‌ای سریانی و به معنای «عبدالمسیح» است. (زرکلی، *الأعلام*، ج ۲، ص ۴۵)

۸. قطعی، *تاریخ الحکماء*، ص ۵.

۹. همان، ص ۴۵۹.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضدادوله در بغداد، در سال ۳۵۹ق در شیراز طبابت می‌کرده است.^۱ «علی بن عباس» مجوسی نیز از پزشکان بیمارستان عضدی بوده است. وی در اصل ایرانی و اهل اهواز و از شاگردان «موسی بن یوسف بن سیار» بوده است.^۲ زمانی که عضدادوله در شیراز می‌زیست، علی بن عباس پزشک دربار وی بود. ظاهراً وی به همراه عضدادوله به بغداد رفته است. وی کتابی در طب برای عضدادوله به نام *ملکی* نوشته است که کتاب ارزشمندی بوده و تا قبل از تألیف کتاب *قانون ابن سینا*، دانشجویان و مردم به آن کتاب مراجعه می‌کردند.^۳

اقلیت‌های دینی همچنین در اجرای مراسم دینی خود آزاد بودند؛ به طوری که مقدسی می‌نویسد: «مجوسان در شیراز بی‌نشانه راه می‌روند ... در جشن‌های کافران بازارها آذین‌بندی می‌شود». ^۴ گاهی نیز آل بویه به آنان امکانات مالی هم می‌دادند تا مکان‌های دینی خود را ایجاد و یا تعمیر کنند؛ از جمله اینکه عضدادوله به وزیر خود، نصر بن هارون که مسیحی بود امر کرد جهت اجرای مراسم پیروان آیین مسیح، کلیساپی بنا کند.^۵

آل بویه همچنین پس از بالا گرفتن کارشان از زردشتیان در فارس در برابر مسلمانان متعصب بشتبانی می‌کردند. در روزگار عضدادوله، میان مسلمانان و زردشتیان شیراز فتنه‌ای پدید آمد و خانه‌های زردشتیان به دست مسلمانان به غارت رفت و گروهی کشته شدند؛ عضدادوله عاملان و دست‌اندرکاران این واقعه را بهشدت تنمی کرد.^۶

نتیجه

با بررسی‌های انجام شده در این پژوهش که با هدف روشن شدن رفتار حاکمان آل بویه با گروه‌های دینی و مذهبی در قلمروشان انجام پذیرفت، این نتیجه به دست آمد که مدارای دینی و مذهبی در میان حاکمان آل بویه به طور چشمگیری وجود داشته است؛ به گونه‌ای که ایشان با اینکه خود شیعه بوده‌اند، از افرادی با گرایشات دینی و مذهبی مختلف در بالاترین منصب‌های اجتماعی مانند وزارت و کتابت، قاضی القضاطی و فرماندهی سپاه و ... استفاده می‌کردند. از طرف دیگر، امیران آل بویه فضای

۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۹۴.

۲. زرکلی، *الأعلام*، ج ۴، ص ۲۹۷.

۳. فقطی، *تاریخ الحكماء*، ص ۳۲۱.

۴. مقدسی، *حسن التقاسیم*، ص ۴۲۹.

۵. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۴۵۸.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۷۱۰.

خوبی را برای نشر افکار و اندیشه‌های گروه‌های مختلف مذهبی فراهم کرده بودند تا آنها به تدوین اصول فقهی و کلامی و فلسفی خود بپردازند و فضای فرهنگی جامعه را فعال و پرکار نگه دارند. لذا اینکه دولت آل بیویه در برخورد با پیروان ادیان و مذاهب مختلف، یک حکومت متساهل بوده است، با شواهد تاریخی به اثبات رسید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ نشرده انگلیسی به فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۴. ابن بلحی، فارسنامه، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، چ اول، ۱۳۷۴.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، *المتنظم فی تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد عبدالقدار عطا و مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۶م / ۱۹۹۵ق.
۷. ابن حنبل، احمد، مسنده، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۸. ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم محمد، *صورة الأرض*، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸م.
۹. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأکبر* (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ط الثانية، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۱۰. ابن عمام، شهاب الدین ابوالفلاح الحنبلي الدمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۱۱. ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، *المسالک و الممالک*، قاهره، الهيئة العامة لقصور الثقافة، بی‌تا.
۱۳. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۴. اطیعه‌چی، ناصر و نعمت الله صفری، «بررسی روابط دولت‌های شیعی در قرن چهارم»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۴ - ۷.
۱۵. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بين الفرق و بيان الفرقۃ الناجیة منہم*، بیروت، دار الآفاق الجديدة، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۸م.

۱۶. توحیدی، ابوحیان، *البصائر والذخائر*، مصحح وداد القاضی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۷. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، *تینیمة الدهر*، مصحح محمد محی الدین عبدالحمید، الازهر، مطبعة السعاده، ۴ جزء در ۲ جلد، ۱۹۵۶ م / ۱۳۷۵ق.
۱۸. جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی*، از طلوع طاہریان تا غروب خوارزمشاهیان، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل الیت علیهم السلام، ۱۴۰۹.
۲۰. حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ط الثانية، ۱۹۹۵م.
۲۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقدیر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۲. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *دستور الوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، چ دوم، ۱۳۵۵.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دار الكتاب العربي، ط الثانية، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳م.
۲۴. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۲۵. زرکلی، خیر الدین، *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملايين، ط الثامنة، ۱۹۸۹.
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بوبیه*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳.
۲۷. شاپشتوی، ابوالحسن علی بن محمد، *الدیارات*، تحقیق کورکیس عواد، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۵۱م.
۲۸. شاطیبی، ابواسحق ابراهیم بن موسی بن محمد اللخی، *الاعتصام*، تحقیق عبدالرازاق مهری، بیروت، دار الكتب العربي، ۱۹۹۶م.
۲۹. شوشتی، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۴.
۳۰. صاحبی نجفی، هندوشاہ بن سنجر بن عبدالله، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
۳۱. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، چ هشتم، ۱۳۷۸.
۳۲. طریحی نجفی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی جارالله، ۱۳۳۹.
۳۳. فیروزآبادی، مجید الدین محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۴. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیر کبیر، چ اول، ۱۳۷۳.
۳۵. قسطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۳۶. کبیر، مفیض الله، *ماهیگیران تاجدار*، ترجمه مهدی افشار، تهران، زرین، ۱۳۶۲.

۳۷. کرمر، جوئل ل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۹. گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحق حسینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۴۰. لاک، جان، نامه‌ای در باب تساهل، ترجمه کریم شیرزاد گلشاهی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۴۱. لگنه‌اوزن، محمد، «مفهوم نبوت را خراب نکنید»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶.
۴۲. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۶۲.
۴۳. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۴. ———، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
۴۵. مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۷. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱.
۴۸. ———، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، القاهرة، مکتبة مدبولي، ط الثالثة، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۴۹. ناشناس، حدود العالم من المشرق إلى المغرب، القاهرة، الدار الثقافية للنشر، ۱۴۲۳ق.
۵۰. نهج الفضاحه، با تنظیم موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۹.
۵۱. همدانی، قاضی عبدالجبار، ثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعربیة، بی تا.